



خبرنامه

چریکهای فدائی خلق ایران - مازندران

تاریخ ۱۳۵۹/۳/۱۱

شماره: ۲۴

باید در جریان مبارزات توده‌ها،
در هر شکل و سطحی که باشد،
قرارداشت و آنرا ارتقاء داد!

تکثیر از

هوا داران چریکهای فدائی خلق در اروپا
سازمان دانشجویان شهر ماینس

پیش بسوی سازماندهی مسلح توده‌ها!

درباره مجلس شورای اسلامی

بالاخره پس از حقه بازیها، تقلبها، زدوبندها و عوامفریبیهای مجلس شورای اسلامی کار خود را آغاز کرد و از این پس مردم ما بعینه شاهد عملکردهای مجلسی خواهند بود که در خود عناصری همچون بازرگان و یزدی و چمران، مدنی، خلخالی، هادی غفاری، حجت الاسلام محمد منتظری و..... را جاداده است. آن دسته از مردمی که هنوز گمان دارند چنین مجلسی گشایشی هرچند کوچک در مشکلات مردم ایجاد خواهد کرد از این پس به تجارب و آگاهی جدیدی دست خواهند یافت و درک خواهند کرد که مجالس ایسین چنینی از قماش چگونه مجالسی هستند.

مجلس شورای اسلامی از یک خصوصیت جالب توجه برخوردار است. این مجلس قبل از آنکه کار خود را آغاز نماید برای بخش بسیار وسیعی از مردم ما شناخته شده بود و نه تنها از آن امید هیچ "معجزه‌ای" را نداشتند بلکه اساساً با آن مخالف بوده و یا نسبت به آن بی تفاوت بودند یعنی آنکه انتظار انجام یک حداقل کار مثبت را نیز از آن نداشتند. مردم ما به خاطر تجربه‌ای که از جمهوری اسلامی بدست آورده بودند این مجلس را (حتی قبل از آنکه کار خود را شروع کند) نیز بدرستی بعنوان بخشی از این جمهوری شناختند که عملکردی همچون عملکرد دیگر دستگاههای حکومتی خواهد داشت. آنها به غیر چنین مجلسی امید ندارند، تنها از شر آن میترسند. طبق آمار خود دولت که بیشک نادرست است تعداد رای دهنده‌گان در دور اول انتخابات مجلس در حدود ۱۰/۵ میلیون نفر بود که در دور دوم این تعداد نیز بشدت کاهش پذیرفت. اگر بپرض بپذیریم که این آمار صحیح است و مسئولین رای گیری هیچ رای اضافی ای را به صندوقها نیانداخته‌اند (که محال است) و در این میان تقلب با بقسول خودشان "تغلفی" صورت نگرفته است تازه باید قبول کنیم که نیمی از جمعیتی که میتوانست بپای صندوقهای رای بپاید از شرکت در انتخابات قلابی سرباز زد و اگر توجه کنیم که سیستم دو مرحله‌ای انتخابات بگونه‌ای بود که نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نماینده نصف بعلاوه یک جمعیت رای دهنده بودند آنگاه متوجه میشویم که این مجلس تنها نماینده حدود ۵/۵ میلیون نفر از مردم ایران است و باز هم در اینجا تاکید میکنیم که چنین آمار بی بدون در نظر گرفتن تمامی تقلبات در اضافه کردن آراء صندوقها و جابجائی نام کاندیداها و غیره و غیره است. بدین ترتیب علیرغم تمامی تبلیغات و تمهیدات کرکننده رژیم بخش وسیعی از توده‌های مردم پاسخی آگاهانه به چنین انتخابات و چنین مجلسی دادند و یک بار دیگر نشان دادند که از بسیاری از سازمانهای سیاسی که خود را آگاه به تفکر و روحیه مردم میدانند و با این حال در بازی انتخابات شرکت کردند، جلوترند. مرحله دوم انتخابات و شرکت قلیل توده‌ها در آن یکبار دیگر آگاهی روبه رشد توده‌ها و نقش منفی آن سازمانهای سیاسی را که با شرکت خود در انتخابات آب به آسیاب حکومت ضد خلقی ریختند نشان میدهد. میرسلیم معاون وزارت کشور در باره مرحله دوم انتخابات در شب پس از رای گیری در رادیو چنین گفت: "استقبال از مرحله دوم چندان زیاد و مانند مرحله اول نبود و علت آن این بود که بسیاری از کاندیداها سازمانهای سیاسی از دور انتخابات حذف شده و مردم دیگر انگیزه چندان برای شرکت در انتخابات نداشتند" (نقل بمعنی از سخنان میرسلیم با گزارشگر رادیو). گرچه خود انتخابات، نتایج حاصل از آن و تبلیغات رژیم در مورد این نتایج خود صحت دلایل اساسی ما، درباره تحریم انتخابات مجلس، را نشان میدهد اما همین سخنان میرسلیم به تنهایی میتواند ورشکستگی نظرات آن سازمانهای سیاسی ای که محمل شرکت در انتخابات - بات را "همراهی با توده‌ها" ذکر میکردند نشان دهد و نشان میدهد که چگونه آنها هیچگاه جنبش روبه رشد توده‌ها و آگاهی حاصل از آن را درک نکرده‌اند.

بهر حال این انتخابات صورت گرفت و برنده اصلی آن نیز "حزب فراگیر جمهوری اسلامی" است. این پیروزی چنان بود که ارگان این حزب یعنی روزی نامه جمهوری اسلامی در شماره دوشنبه ۲۲ اردی - بهشت با خط سبز و حروف درشت در صفحه اول خود نوشت "پیروزی قاطع خط امام در مجلس شورای اسلامی" و همین تیترا کافی بود تا پشت جناح بنی صدر را بلرزاند و در روزنامه "انقلاب اسلامی" به حزب جمهوری اسلامی بتازد که انصار رگر است. حزب جمهوری اسلامی که بواسطه مجموعه شبکه روابط خود که بخشی از آن شبکه روابطی سنتی است*، توانست در مقابل جناحهای دیگر هیئت حاکمه و بخصوص جناح

بنی صدر که از شبکه روابطی به این وسعت محرومند سود ببرد، از زمانیکه دریافت مجلس شورای اسلامی را بعنوان پایگاهی بچنگ آورده است در برنامه ریزیهای خود در برابر جناح بنی صدر نقش مجلس را در نظر گرفت بگونه ای که طرح چهارماده ای خود را بر علیه بنی صدر چنین تدوین کرد :

۱ - غیر مستقیم مانع انجام گرفتن کارها بشویم و وانمود کنیم او رئیس جمهور و مسئول امور کشور است و ناراضیها از اوست .

۲ - همه جا تبلیغ کنیم که خط او از خط امام جداست .

۳ - مجلس را آماده کنیم تا در هر لحظه مناسب در برابر او بایستد .

۴ - او را وادار به کناره گیری کنیم (نقل از انقلاب اسلامی - دوشنبه یک اردیبهشت)

بدین ترتیب می بینیم که در بند ۳ چگونه نقش مجلس شورای اسلامی بعنوان یک پایگاه اساسی در نظر گرفته شده است . ناگزیر چنین مجلسی مکانی خواهد بود که جناحهای مختلف هیئت حاکمه بر علیه هم در آن موضع گرفته و بجان یکدیگر خواهند افتاد . حزب جمهوری اسلامی که در انتخابات ریاست جمهوری نتوانست رئیس جمهور را " باب طبع " خود انتخاب کند اکنون با بدست آوردن اکثریتی چشمگیر در مجلس شورای اسلامی کوشش خواهد نمود تا مجلس را بعنوان یک قطب قدرت - قطبی آنچنان قدرتمند که حتی رئیس جمهور را نیز بزانو در میآورد - درآورد و به همین خاطر است که حتی با وجود تمامی زرنگیهای بنی صدر و گرفتن فتوی از خمینی مبنی بر اینکه میتواند قبل از تشکیل مجلس نخست وزیر را انتخاب کند، حزب جمهوری اسلامی در مقابل این خواست او ایستاد و از انتخاب نخست وزیر پس از تشکیل مجلس گفتگو کرد . انگار نه انگار که خمینی دستوری عکس آن داده است و در این میان " امام " دیگر برای حضرات حزب جمهوری اسلامی چندان هم " امام " نبود و خلاصه آنکه موفق شدند جلوی انتخاب نخست وزیر را گرفتند و به این وسیله از پا گرفتن قدرت بنی صدر جلوگیری نمودند و در این رابطه همانطور که گفتیم نه تنها خمینی برای اینان " امام " نبود بلکه قانون اساسی هم در این جنگ وجدال نقشی نداشت . همان قانون اساسی ای که توسط خود اینان با ارتجاعی ترین قوانین تدوین و تصویب شده بود . برای اینکه نتوانند بگویند که اینها تهمت‌هایی است که ما به آنها میزنیم به روزنامه رئیس جمهور یعنی روزنامه انقلاب اسلامی در این زمینه رجوع میکنیم . در این روزنامه نوشته شده است " اول اینکه حزبی که تنها خود را در خط امام میداند چگونه به خود اجازه میدهد برخلاف خواست امام که در پاسخ موافق به درخواست سه ماده ای رئیس جمهور منعکس است ، اظهار نظر و عمل نماید و اعلام کند که " نیازی نیست نخست وزیر بطریقی دیگر (غیر از طریق قانون اساسی) برگزیده شود؟ " آیا چنین بیانی متضمن آن نیست که حزب جمهوری اسلامی برخلاف متن بیانیه های قبلی و همین بیانیه فوق الذکر فقط بدنبال بدست آوردن و نگهداری برخی مقامات و پستها برای حفظ موقعیت خویش است؟ (انقلاب اسلامی - پنجشنبه ۸ خرداد)

دنباله زیرنویس از صفحه یک

شبهه روابطی بود که میتوان آنرا سنتی دانست و بازار و بازارها نیز دارای مناسبات و شبکه روابطی سنتی بودند . گرچه دگرگونی در مناسبات اجتماعی طبعاً تغییراتی در این روابط ایجاد کرده بود اما بهر حال چنین روابطی آنهم بشکل تا حدودی سنتی باقی مانده بود تا جریان جنبش اخیر خلق ما این مجموع - عه شبکه روابط در خدمت اهداف خرده بورژوازی ، خرده بورژوازی وابسته و در مواردی - بورژوازی وابسته قرار داشت در جریان جنبش که روحانیون با انگیزه های مختلف طبقاتی با تکیه بر این شبکه روابط به جنبش وارد شده و پس از آنکه بورژوازی کمبرادور با آنان عقد وحدت بست و آنانرا با استفاده از تمامی امکانات خود در رهبری جنبش قرار داد بورژوازی کمبرادور توانست که این شبکه سنتی روابط را در بست در اختیار خود گرفته و هم اکنون نیز از آن در جهت منافع طبقاتی خود بهره گیرد . حزب جمهوری اسلامی بدین ترتیب از مساجد و تکایا ، روابط ما بین حوزه های علمیه ، مناسبات بین روحانیون ، روابطی که در بازارها وجود دارد مثلاً بینگاههای غیریه ، صندوقهای قرض الحسنه ، تشکل اصناف بازار و که همگی در جریان جنبش و قیام اخیر بکار گرفته شد بعد از تشکیل حزب بهره گرفته و به تمامی آنان چنگ انداخت . این حزب گرچه در شبکه روابط خود از روابط جدیدی که خود آنها را سازمان داد نیز استفاده میکند اما بدلیل ضعف فعلی خود در امر زمانه ای از یک سو و برای فریب توده های زسوی دیگر بر این

جناب بنی صدر که اوضاع را پس دیده است و دست خود را از اکثریت کرسیهای مجلس دور، ناچار به نصیحت حزب جمهوری اسلامی نشسته است و این حزب را پندواند و می دهد که " شما نیک میدانید که مجلس اسلامی تفاوت اساسی با مجلس غربی دارد، در مجلس اسلامی فراکسیون، دسته ها و گروه ها جایی ندارند. اقلیت و اکثریت درست کردن نیز شیوه درستی نخواهد بود." (سرمقاله روزنامه انقلاب اسلامی - ۵ شنبه ۸ خرداد ماه)

از آنجائیکه میدانیم که خود جناب بنی صدر چگونه به دسته بندی معتقد است و چگونه خود بنی صدر اقلیت و اکثریت را بموقع درگفتار خود بکار میگیرد و صحبت از ۹۹ درصد و غیره میکند حال یکباره با هر نوع دسته بندی و غیره مخالف میشود!! چنین بیاناتی را این نیروها تنها زمانی در مقابل یکدیگر بکار میگیرند و زمانی بدادن چنین پندواند و زهاشی میپردازند که در موضع ضعف قرار گرفته باشند. بیانات اینچنینی سرمقاله انقلاب اسلامی نیز حد ضعف جناب بنی صدر را در مجلس نشان میدهد. بهر حال درگیری بر سر تعیین نخست وزیر ما بین جناب بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی آغاز مبارزه آنها با یکدیگر در مجلس است و این آغاز در ادامه خود بجنگی سخت ما بین خصوصاً این دو جناح تبدیل خواهد شد. این جنگ که چشم انداز آن از هم اکنون آشکار است تا آنجا از پرده بیرون افتاده است که خمینی نیز که همواره کوشیده میشود تا مافوق جناح بندیها، مافوق تصمیمات اجرائی و حتی مافوق طبقات قلمداد شود، در سخنان خود با نمایندگان در حسینیه جماران بتاريخ ۴ خرداد ماه چنین میگوید: " شماها شیکه وکیل ملت هستید کارشکنی برای دولت نکنید. هدایت کنید هر جا شیکه پارا کنار میگذارد هدایتش کنید. دولت هم کس میشود و هر کس هست نخست وزیر هم هر کس هست، دولت هم هر کس هست آنها کارشکنی برای مجلس نکنند و یاد در پیام خود به مجلس شورای اسلامی چنین میگوید: " ۶۰۰۰ - ویژگی این مجلس و محیط کشور در این دوره ایجاد میکند که مجلس و دولت هماهنگ شود تا بر مشکلات کشور فائق آیند و هیچیک از آنها در جمهوری اسلامی خصوصاً مجلس و رئیس جمهور و دولت برای یکدیگر کارشکنی نکنند....."

ولی آیا با همه این نمایش میتوان جلوی رشد تفادهای درون حاکمیت، که انعکاس مستقیم خود در مجلس شورای اسلامی و ما بین با اصطلاح قوه مجریه (که چندان هم فقط مجریه نیست) و قوه مقننه (که چندان هم فقط مقننه نیست) نشان خواهد داد، گرفت؟ در شرایط کنونی جامعه ما، که رابطه جناحها طبقه حاکمه با سرمایه های مالی امپریالیستی هنوز انجام لازم و دلخواه امپریالیستها را نیافته درست در همین شرایط جنبش توده ها نیز هر روز بیشتر از روز قبل روبه رشد است، تضاد درون حاکمیت روز بروز رشد بیشتری خواهد نمود. هر یک از جناحها کوشش خواهد کرد تا خود را بعنوان نیروی که به مناسبات اجتماعی مسلط است به امپریالیسم بشناساند و بدین ترتیب به امپریالیستها بقبولاند روابط وابستگی را از طریق او محکم و استوار ساخته و حاکمیت او را بر رسمیت بشناسند. بنا بر این هر یک از جناحهای حاکمیت خواهد کوشید تا جناح دیگر را به نابودی کشد و مواضع خود را مستحکم سازد. کدام از آنها در عین موافقت بر سرکوب جنبش رشد یابنده توده ها بر سر شیوه سرکوب بجان خود نخواهند افتاد. مجلسی که از عناصر شناخته شده ای همچون بازرگان، هاشمی رفسنجانی، پسزدی چمران، مدنی، هادی غفاری، آیت الله خلخالی، فخرالدین حجازی، معین فر و..... تشکیل شده است آنها لحظه ای هم میتوانند مجلس شورای اسلامی باشد که دارای مواضع ضد امپریالیستی بوده و بغلط منافع خلق بر علیه امپریالیسم متحد شود؟ خیر. مجلس شورای اسلامی مجلسی خواهد بود که صحنه درگیری جناحهای حاکمه است. مجلسی خواهد بود که تنها درباره سرکوب جنبشهای خلق تصمیم خواهد گرفت، مجلسی خواهد بود که به تحکیم و بسط مناسبات وابستگی به امپریالیسم خواهد کوشید و مجا خواهد بود که مضحکه تمامی مردم میهن ما خواهد شد.

بابل: حدود هشت ماه قبل زحمتکشان روستای " لنگور " یکی از روستاهای اطراف سايل زمينهای تحت اختيار زميندار حاج هاشم محسنی راکسه تقريباً $\frac{4}{5}$ زمينهای لنگور را تشكيل ميداد صادره و بين خود تقسيم نموده به کارجمعی سر روی آن پرداختند. چون زميندار درکشت و کار زحمتکشان اخلال میکرد، روستائیان با اعتراضات بی درپی و تحصنهای مکرر، خشم خود را نسبت به اعمال او و ایادی و همچنین حامیانش نشان داده خواستار دستگیری وی شدند تا بتوانند در کار روستائیان زحمتکش کارشکنی کند.

دستگاههای حکومتی که از تشدید مبارزه دهقانان به وحشت افتاده بودند بالاخره تسلیم فشارهای زحمتکشان شده زميندار را بازداشت کردند و لسی البته مسلم بود که پیروزی مردم و دست یافتن به بخشی از حقوقشان برای حکومت قابل قبول نبود و اتفاقاً این امر خیلی زود کاملاً آشکار شد.

هنوز مدتی از بازداشت شدن زميندار نگذشته بود که سر و کله مامورین " کمیته " و " جهاد سازندگی " در ده پیدا شد که میخواستند بوضع زمین صادره شده رسیدگی کنند! توگویی دستگیری زميندار نیز حقایق بود که پس از توافقیهای لازم صورت گرفته بود تا دست دستگاههای حکومتی در ستاندن زمین از زحمتکشان روستا بازتر باشد!

مامورین فوق الذکر تحت عنوان " غیر شرمسی " بودن عمل روستائیان قصد داشتند آنها را فریب داده زمین را از دستشان خارج سازند اما زحمتکشان که میدانستند زمینهای تقسیم شده حق مسلمشان است که سالها قبل بزور از دستشان ربوده شده گوش به چرندیاتی که مامورین میگفتند ندادند و عزم راسخ خویش را برای حفظ زمینها اعلام داشتند.

دستگاههای حکومتی که بعزت از هم پاشیدگی نسبی و عدم انسجام درونی قدرت سرکوب زحمتکشان خوانده ان حقوق خود را نداشتند از در دیگری وارد شدند. " جهاد سازندگی " که عوامل خود را مرتباً به روستاها میفرستد و از این طریق بجاسوسی مردم می پردازد و در بسیاری موارد خود مستقیماً در سرکوب و کشتار و مهیا کردن زمینه برای قتل عام دهقانان - ن زحرکشیده شرکت جسته است برای آنکه کنترل اوضاع را در دست داشته باشد به روستائیان لنگور پیشنهاد کرد که مدتی مهلت قائل شوند تا " دادگاه انقلاب " تکلیف زمین را روشن

کند. در این مدت هم موقتاً روستائیان کار و " جهاد سازندگی " بذر و وسیله دهد و دست آخر محصول برداشت شده را نیز به نسبت ۳ به ۱ تقسیم کنند و ادعا میکردند که سهم " جهاد سازندگی " نیز صرف عمران و آبادی روستا خواهد شد.

البته زحمتکشان روستا در بسیاری از جاها میدانند که نباید بهیچوجه شرایطی را بپذیرند که باعث شود کنترل مبارزات حق طلبانه شان بدست دم و دست - گاههای این حکومت تجاوزگر بیفتد اما از آنجایی که " جهاد سازندگی " این پیشنهاد را بعنوان راه حل موقت مسئله زمین فوق ارائه داده بود، روستائیان مخالفت نکردند و با تلاش خستگی ناپذیر به کار روی زمین پرداختند.

پس از مدتی اهالی زحمتکش روستا دیدند که زميندار از زندان آزاد شد بدون آنکه معادله زمین تحت اختیار او که بدست روستائیان صورت گرفته بود، در یک محاکمه و رسیدگی به قضیه از نظر اداری به رسمیت شناخته شود.

این موضوع خشم زحمتکشان روستای لنگور را بر سر انگیخت طوریکه در تاریخ ۵۹/۲/۱۵ دستجمعی در بر - ابر " دادگاه انقلاب " متحصن شدند و خواستار دستگیری مجدد وی شدند.

مقامات مسئول پس از بحث و مشاجرات فراوانی و پس از آنکه فریبکارهایشان موثر نیفتاد سرانجام قول بازداشت مجدد زميندار را در آینده نزدیک دادند و لذا روستائیان تحصن خود را شکسته راهی روستایشان شدند.

اما زحمتکشان روستا طی مدتها درگیری و مبارزه خود این نکته را میدانند که هرگز نباید به حکومت ضد مردمی اعتماد کنند و بنا بر این با آنکه مسئولان دستگیری زميندار را وعده داده اند اما زحمتکشان روستای لنگور خود ب فکر مقابله با دسیسه های احتمالی زميندار و ایادیش افتاده و به حفاظت از زمین برخاسته اند هر شب چند نفر مسلح بهمه گونه وسایل لازم در اطراف زمینهای صادره شده نگهبانی میدهند و بدین ترتیب روستائیان ثابت کردند که برای رسیدن به حقوق خود و حرمان از آن سر از هر چیز به اتحاد و قدرت خود متکی هستند، نه به حرفهای بوج و وعده هایی که معلوم نیست عملی میشوند یا نه.

تقسیم زمین در دو روستای مجاور

بخش ملکان : ۲۰ کیلومتری میان دو آب

۱ - روستای تازه قلعه - نوکر نیر نگباز امیر - بالیسیم، بنی صدر در سخنرانیهای خود مرتباً کار - کران رابه کارو کشاورزان رابه تولید دعوت می - کند و راه حل مشکلات زندگی مردم رادر تلاش خستگی ناپذیر برای تولید بیشتر میدانند اما همانطور که بارها گفته ایم هدف آقای بنی صدر در واقع حل مشکلاتی است که مبارزات حق طلبانه مردم و حرکات انقلابی کارگران و دهقانان برای امپریالیستها بوجود آورده است .

رئیس جمهور در سخنرانیهای قبلی خود چندی پیش اظهار داشت که لازم است اراضی بایر برای کشت و کار آماده و به کشاورزان داده شود . اما او سایر سردمداران تازه بقدرت رسیده براه افتادن هر واحد تولیدی رادر صورتی " مفید " میدانند که کنترل آن در دست دولت وابسته کنونی باشد تا استثمار هرچه بیشتر خلق ممکن باشد نه در دست مردم که این امکان را از آنها سلب میکنند . مثلاً در همین مورد فوق الذکر حاکمیت در تمام طول تابستان و پائیز گذشته مانع از صادره اراضی بایر اطراف روستای تازه قلعه بدست زحمتکشان روستا شد ولی سرانجام زحمتکشان بی زمین و کم زمین روستا دریافتند که توطئه های آخوند ده " نماینده خمینی " و چند تن از مزدوران ارتجاع فقط برای پایمال کردن حقوق آنهاست ، بدینجهت با جدیت بیشتری بکوشش برخاستند و بالاخره در اواخر اسفندماه زمینهای بایر را که حدود سی الی چهل سال بلا استفاده مانده بود ، صادره کردند ، دسیسه چینان ، که برای ممانعت از این اقدام حق طلبانه روستائیان زحمتکش در شرایط جاری وقت کاری از دستشان ساخته نبود ، تصمیم گرفتند روش خود را تغییر دهند و از این جهت هنگام تقسیم زمین که بین ۶۰۰ خانوار قسمت گردید اطرافیان خود را نیز با آنکه دارای زمین بمساحتی بیش از سایرین نبودند بجلو فرستادند و خلاصه در خاتمه سهمی از زمینهای صادره شده به اینها نیز رسید . ناگفته نماند که اهالی زحمتکش این روستا و سه روستای مجاور دیگر ، در پائیز ۵۸ " شرکت سهامی زراعی " " نوبهار " را منحل کردند باین امید که یک عامل فقر خود را از میان بردارند و قصدشان این بود اداره امور را بدست شورای منتخب و واقعی خرید بگیرند . بدیهی است که دولت بشدت با این

گونه امکانات از مردم اعلام داشت که ساختمان شرکت مذکور باید در اختیار " جهاد سازندگی " قرار گیرد .

۲ - روستای آنجه دیبج - اهالی زحمتکش این روستا نیز در اواخر فروردین و اوایل اردیبهشت ، زمینهای بایری بمساحت ۵۰ تا ۶۰ هکتار را بزرگ ۳۰۰ خانوار تقسیم کردند .

قبلاً زمینهای این روستا برای کشت غلات مورد استفاده قرار نمیگرفت و اهالی برای امرارعیاش ، اغلب راهی شهرهای مجاور میشدند و زندگی خود را از طریق کارگری در روی ساختمانهای در حال بنا ، رویگری ظروف خانه و میگذراندند .

میان دو آب : کارگران کوره بزخانه های پیروز بهار ، شرق ، ظالبان و کمالی از روز دوشنبه ۵۹/۲/۸ یکسری خواسته های صنفی را مطرح کرده براه رسیدن به آنها دست به اعتصاب زدند .

در هر کوره بزخانه حدود ۳۰ الی ۴۰ کارگر مشغول کار میباشند و بعلت نزدیکی کوره بزخانه ها بیکدیگر ، ارتباط بین آنها برقرار است . بهمین جهت وقتی اعتصاب کارگران در کوره بزخانه شرع شود ، خیر آن در اندک مدتی در سایر کوره بزخانه ها پیچید و بر مبنای زمینهای که از قب وجود داشت ، کارگران کوره بزخانه های اخیر نیز خواسته های مشابهی را عنوان کرده ، دست به اعتصاب زدند .

کارگران در مقابل کارفرما از اتحاد عمل خوب برخوردار بودند ولی بعلت نبودن پیشروان واقع و نازل بودن سطح آگاهی کارگران ، مبارزه شان در حد حرکاتی برای دستیابی به خواسته های محدود صنفی باقی ماند .

سرانجام کارفرما خواسته های کارگران را پذیرفت و اعتصاب از روز شنبه ۵۹/۲/۱۳ شکسته شد و کارگران بسر کار خود بازگشتند .

کارفرما های کوره بزخانه ها تهدید کرده اند که اگر افزایش قیمت آجر برسمیت شناخته نشود ، کوره بزخانه ها را تعطیل خواهند کرد و ارگانهای دولتی در نظر دارند کنترل کوره بزخانه ها را بعهده بگیرند .

پیروز بهار مبارزات

دربازداشت "سپاه پاسداران"

روز دوشنبه ۵۹/۲/۱۵ من در حال فروختن خبرنگارنامه و پخش اعلامیه روزکارگر بودم. در همین هنگام پسری نزد من آمد و تقاضای تعدادی اعلامیه کرد تا او هم آنها را پخش کند. من نمی خواستم با او اعلامیه بدهم اما او اصرار کرد و بالاخره مقداری اعلامیه باو دادم. همین طور که مشغول پخش بودیم یکدفعه دیدم که دور ما را محاصره کردند و پاسدارها با تفنگهای آماده خود حلقه ای بدور ما تشکیل دادند. آنگاه ما را گرفتند و به داخل ماشین انداختند تا همراه خود ببرند.

مردمی که شاهد این ماجرا بودند همینطور حاج و واج نگاه میکردند. من اول کمی گنج شدم و همینطور ساکت منتظر بودم که ببینم آنها ما را یکجا میبرند ولی بین راه بیاد دستگیری رفیق اشرف دهقانی افتادم که توی کتاب حماسه مقاومت خوانده بودم و یاد آمد که او هنگام دستگیری دو برابر مزدوران ساواک چه مقاومتی از خود نشان داد. بهمین جهت تصمیم خودم را گرفتم و ناگهان با صدای بلند فریاد زدم: مردم همه شما شاهد باشید که ما را بدون هیچ.....

میخواستم بگویم "..... مدرکی فقط به جرم آزادیخواهی میبرند" که حرفم ناتمام ماند چون یکی از پاسدارها با دست محکم دهن مرا گرفت. مردم وقتی این موضوع را دیدند از پشت ماشین شروع به دویدن کردند که راننده ماشین سرعت را زیاد کرد و از آنجا دور شدیم. پاسدارها از این کار من خیلی جری شده بودند طوری که یکی از آنها لوله یوزی خود را پشت سر من گذاشت و گفت: کره خر، الان همین اینجا خلاصت میکنم.

ولی بهر حال مرا خلاص نکرد! و پس از مدتی ما به پاسدارخانه رسیدیم و داخل ساختمان شدیم. پس از ورود چشمها و دستهای مرا بستند و به گوشه ای پرتاب کردند. یکی از پاسدارها قبل از رفتن آمد بالا سرم و گفت: فقط به دو (۲) سؤال جواب میدی و می ری

۱ - رفقات کیا هستند.....

۲ - اعلامیه ها را از کجا آوردی.....

من هم بلافاصله گفتم نه رفیق دارم و نه اعلامیه ها را از جایی آورده ام. روزکارگر این اعلامیه ها را یکی دیگر داشت بین کارگران توزیع میکرد، من چندتا از او گرفتم و حالا مشغول پخش آنها بودم که شما ما را گرفتید.

پاسدار پرسید: آن یکی که اعلامیه ها را از او گرفتی کی بود؟

من گفتم: نمی شناسم

پاسدار گفت: تو باید طبق آیه ۱۹۰ سوره بقره محاکمه شوی. چون این آیه میگوید کسانی که توطئه میکنند از کافر بدترند. پس از این حرفها رفت.

پس از آن ما را بجای دیگری منتقل کردند و مرا برای بازجویی بردند. یکنفر که برای بازجویی نشسته بود دادزد ورقه های بازجویی را بیاورید! آنوقت یکی، چند ورقه برای بازجو آورد ولی بازجو برای اینک مثلا" مرا بترساند و روحیه ام را خرد کند و یا شاید بخاطر اینکه برای خودشان دسته بند-یهایی دارند گفت: این ورقه ها مال اینها نیستند، از آن ورقه ها که رویشان علامت ضربدر زده ایم بیاور.

بالاخره ورقه ها آماده و بازجویی من به این ترتیب شروع شد.

س - دارای چه مذهبی هستی؟

ج - ما مذهب نداریم، مکتب داریم

س - خیلی خوب کرده خر، دارای چه مکتبی هستی؟

ج - مارکسیست - لنینیست.

س - این اعلامیه ها که از تو گرفته ایم کمونیستی هست و توداری جور دیگری جواب میدی!

در اینجا پاسداری که بغل دست بازجو نشسته بود گفت: فرقی نداره، مارکسیست - لنینیست همان کمونیست هست.

س - طرفدار چه گروهی هستی؟

ولی بجای من یکی از پاسدارهایی که در آنجا بود جواب داد: مگر نمی بینی، اعلامیه ها پیش مال گروه اشرف دهقانی است.

س - درست است ؟

من که توضیح دادن در مورد " گروه اشرف دهقانی " را لازم نمی‌دیدم فقط جواب دادم : بلسه

س - وقایع درود را چگونه تحلیل میکنی و چرا " سپاه پاسداران " درود را منحل کردند ؟

ج - کارگران کار میخواستند ، همین شماها به آنها گلوله دادید و بعدش هم اعلامیه صادر کردید و گفتید کشتن آنها کار کمونیستها بوده و نوشتید که این کارگران بوسیله تفنگ ساچمه‌ای کشته شده‌اند نه با ژ-۳ پاسداران . اما درباره منحل کردن " سپاه پاسداران " درود ، فقط آنها بی راکه بقول اعلامیه خودتان دارای افکار التقاطی بودند از سپاه بیرون کردید ولی بقیه افراد ارتجاعی و مزدور هنوز سرکار خودشان هستند .

س - نظرت راجع به کردها و جنگ کردستان چیست ؟

ج - کردها برای حقوق از دست رفته خود مبارزه میکنند و از زمانهای خیلی گذشته ، یعنی از زمان محمد قاضی و حکومت رضاشاه تا بحال دارند مبارزه خود را ادامه میدهند و بنظر من شایسته‌ترین و مبارزترین مردم ایران همانا کردها هستند . و اما جنگ کردستان یک جنگ ناخواسته و تحمیلی است که از جانب سرمایه‌داران وابسته و فتودالها و دولت که دست در دست آنها دارد به خلق کرد تحمیل شده است و مسلما همانطور که تا حالا دیده‌اید پیروزی از آن خلق کرد و شکست از آن امپریالیستها و سگهای زنجیرش است .

س - نظرت راجع به امام خمینی رهبر انقلاب چیست ؟

ج - خمینی در گذشته‌هایک فرد انقلابی بود ولی بعداً " در جریان قیام ارتجاعی شد . او از طریق بازرگان و بهشتی با ژنرال هویزر سرمیز مذاکره نشست ، اینها همه با آمریکا سازش کردند و روی کار آمدند و در قبال روی کار آمدن تعهداتی دادند . یکی همین که سیستم ارتش را دست نخورده باقی بگذارند و نگذارند سلاحها بدست مردم بیفتد . همین خمینی روز قیام میگفت من هنوز دستور جهاد نداده‌ام ولی خلق بساط آنها را درهم پیچید و در جریان قیام تمام پادگانها بوسیله مردم و پیشاهنگان آنها ، چریکهای فدایی و مجاهدین خلق خلع سلاح شدند و رژیم نتوانست درست به تعهدش عمل کند . ولی خود رژیم همیشه از اربابان خود اطاعت و دستورات آنها را اجرا کرد . نمونه‌اش همین ارتش امپریالیستی است که هنوز حفظ شده و فرماندهانش هم همان نوکران گذشته آمریکا‌بند و رژیم دستورات امپریالیستها را موبمو اجرا میکنند ، مثل سرکوب کردستان و غیره

س - ولایت فقیه را قبول داری یا نه و چگونه آنرا تلقی میکنی ؟

ج - خیر ، ولایت فقیه یعنی سلب حاکمیت مردم و ایجاد حکومت فقها ، (باد و کلمه ولایت فقیه نوعی سلسله مراتب در نظر مجسم میشود که با آن محتوای شناخته شده‌اش ، بیشتر سلسله مراتبی خاص جامعه فتودالی است تا جامعه سرمایه‌داری وابسته مگر اینکه تئوریسین های رژیم در محتوای آن دست بردارند آنها برای پیشبرد مقاصد خود بصورتی در آورند که استفاده فریب آمیز آن در زمان کنونی نیز میسر باشد ، از اینرو در ادامه صحبت گفتیم) ولایت فقیه برای دوران فتودالی بدرد میخورد نه برای حالا که کشور ما وابسته است . در واقع فقیه همان نقش شاه را بازی میکند . البته با یک شکل و شمایل دیگر ، بکمک تسبیح و عبا و عمامه .

س - ارتش آمریکایی هست یا خیر ؟

ج - ارتش آمریکایی است به چند دلیل ساده

۱ - فرماندهان مزدور هنوز روی کارند ۲ - اطاعت کورکورانه هنوز حکمفرما است ۳ - شوره‌های واقعی در ارتش وجود ندارد و املاً قابل قبول نیستند ۴ - افراد انقلابی ارتش را یکی پس از دیگری اعدام میکنند و هزاران دلیل دیگر .

همین ارتش بود که هفده (۱۷) شهریور را بوجود آورد و با زهم از یاد تبریم همین خمینی بود که شعار چرت " ارتش برادر ماست " را در ذهن مردم انداخت و تا حال نیز ارتش را برای امپریالیسم حفظ کرده است س - پاسدارها هم آمریکایی هستند یا نه ؟

ج - بلسه ، البته با این تفاوت که افرادی در میان آنها هستند که بخاطر فقر مالی مجبور به پاسداری شده‌اند . اگر در بین آنها افراد انقلابی و روشنفکر باشند و نتوانند مردم را بکشند ، اینها در جریان عمل شناخته میشوند و مثل آن چند پاسدار درود تعقیب میگردند و عده کمی از پاسداران نیز آنقدر شستوی مغزی داده شده‌اند که نمی‌فهمند اسلام و شهادتی که بخوردشان میدهند وسیله ایست برای بسط مزدوری گرفتن آنها ، ولی بهر حال مادرباره افراد صحبت نمی‌کنیم . همان ارتش آمریکایی که

میگوئیم ، افراد انقلابی در داخل آن پیدا میشود ولی سیستم آن همان سیستم آمریکائی هست و سیستم "سپاه پاسداران" هم همینطور ورهبران شما از ابوشریف گرفته تا به آخر همه به آمریکا خدمت میکنند .
س - حزب توده را قبول داری یا نه ؟

ج - نه ، چون یک "حزب" خائن است . اولین خیانتش را از زمان بوجود آمدنش تا بحال نسبت به خلق ایران و دومین خیانتش را نسبت به مکتب مارکسیسم - لنینیسم مرتکب شده است .
س - چرا شما میگوئید باید جنگ مسلحانه علیه جمهوری اسلامی کرد و اشرف خانومتون هم گردنستان را خراب کرده است .

ج - ما میگوئیم جنگ مسلحانه علیه امپریالیسم و شعارمان هم این است : " مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش " (در اینجا من قصد داشتم تفاوت بین حکومت کنونی و حکومت سابق را بیان کنم اما برای اینها که در جریان پرس و جو ، مثلاً در سوال دوم و در توضیح کمونیسم و مارکسیسم - لنینیسم میسزان درک خود را نشان داده بودند چگونه میبایست این تفاوت را بیان کنم که فکر نکنند بخاطر همین تفاوت من رژیم کنونی را ملی یا مردمی میدانم ؟ این بود که گفتم :) این دولت را هم سگ زنجیری امپریا - لیسم میدانیم ولی دشمن عمده خود را امپریالیسم میدانیم و همانطور که در جریان قیام دیدیم امپریا - لیسم سگهای زنجیری خود را عوض کرد ، شاه را برد و جمراتش را روی کار آورد . پس جنگ مسلحانه ما علیه امپریالیسم است و در جریان این جنگ سگهایش را نابود میکنیم و اگر خود امپریالیستها هم مستقیماً وارد شدند ، خودش را از بین میبریم . در ضمن توهین نکن ، من و من ها مردم آگاه ایران یک تار موی اشرف را به میلیونها آدم خود فروخته مثل شما نمیدهیم .

س - فرق بین سازمان با اشرف چیست ؟

ج - بشما مربوط نیست (هر قدر مراکتک زدند در این باره هیچ چیز نگفتم) شما مرابقول خودتان به جرم تحریک مردم به اقدام مسلحانه علیه جمهوری اسلامی به اینجا آورده اید یا برای تشریح کردن مواضع سازمانهای سیاسی ؟

آنها سوال بعدی را مطرح کردند و من که بیعت نداشتن تجربه کافی تا حالا جواب داده بودم یکدفعه پی به اشتباه خود بردم و متوجه شدم که اصلاً بیخود به سئوالات اینها جواب میدهم . از آن بیعت هر چه مرا کتک زدند هیچ چیز نگفتم . بازجویی که از ساعت چهار شروع شده بود در ساعت ۱۱ خاتمه یافت . البته من شکنجه های طول بازجویی را بیان نکردم ولی شما اثر آنها را در قسمت های بعدی خواهید دید . پس از اتمام بازجویی ، مرا به بازداشتگاه بردند ، چشمهایم را باز کردند و مرا در آن انداختند . من که در جریان شکنجه تمام بدن و سرو صورتم خونی شده بود ، وضع داخلی خوبی هم نداشتم و پیوسته خون بالا می آوردم . مقداری آش و عدسی برایم آوردند و گفتند بخور . من هم دوسه قاشق از آن خوردم ولی غذا را همراه خون بالا آوردم .

در این موقع پاسداری پیش من آمد و با " مهر و محبت " ! برادر ، برادر را شروع کرد . فهمیدم کس دور دوم برنامه مضحک و احمقانه شان شروع شده است . او هم حرف زد و آخر گفت : برادر فردا نوبت امتحان آخرت است ، بیا بگو رفقات کیانند و برو و گرنه از امتحانهایت جا میمانی و رفوزه میشوی (باید بگویم که اسم و وضعیت تحصیلی و سایر مشخصات مرا پسری که در کلاس مان هست و پاسدار میباشد در اختیار پاسدار - ان گذاشته بود .

من گفتم : جان من کمترین هدیه ایست به خلق ، تا چه رسد به یکسال مردودی .

او که شاید انتظار داشت در آن وضعیت خسته و کوفته که من داشتم با چرب زبانی چیزهایی از من بیرون بکشد و از این راه به نوایی برسد وقتی این جواب مرا شنید عمبانی شد ، کمی کتکم زد و رفت . پس از او چندتای دیگرشان آمدند و هر یک بسبب خودش از من سئوالاتی میکرد . آنها میپرسیدند بگو ببینم پدرت کدما میک از سرمایه داران درود است ؟

من اول هیچ جوابی نمیدادم ولی بعد آخرین جوابم را هم به آنها دادم و گفتم : اولاً مادر هساست زندگی میکنیم و زندگیمان هم با چند تا کار و کوشش اداره میشود و ثانیاً این راهم بدانید که هیچ سرمایه داری کس دو دستی به منافع حسود چسبیده است کمونیست نمیشود ، چون منافعش ایجاب نمیکند . آنها رفتند و من هم از هوش رفتم .

ساعت ۹ صبح روز بعد چشمهایم را باز کردم و همان موقع مقداری خون با غذای قبلی را بالا آوردم . برای یکم صبحانه آوردند ، نتوانستم بخورم . بعد موقعی که ناهار آوردند ، آنرا هم نتوانستم بخورم .

ساعت ۹ شبانه وضع خیلی خراب بود مرا به شهر پیش دکتر بردند و مقداری دارو برایم گرفتند. سپس دوباره مرا به " سپاه پاسداران " برگرداندند.

حدود ساعت ۱۲ شب بسراغم آمدند و این بار علاوه بر دستها و جشمها ، پاهایم را نیز بستند با این حالت مرا بدرون ماشین انداختند و بسوی بروجرد حرکت کردیم . هنگام شروع به حرکت یکی از پاسداران سپاه پاسدارانی که همراه من براه افتاده بودند گفت : مواظب این باشین ، این فداشیهای تخم شوروی از سوراخ موش هم فرار میکنند چه رسد به داخل ماشین .

وارد " سپاه پاسداران " بروجرد شدیم . دوروز گذشت بدون آنکه کسی بسراغم بیاید . غروب روز سوم ، هنگامیکه مرا به توالی میبردند یک نفر را دیدم که در لباس آخوندی در محوطه حیاط قدم میزد. صدایش زدم : های آیت الله ، های آیت الله !

سرش را بطرفم چرخاند و مرادید و آمد جلو گفت چه ؟

پرسیدم : اینجا چکارهای ؟

گفت : بتو چه مربوطه ؟

گفتم : یا مرا محاکمه کنید ، یا بدجایی که محاکمه میکنند بفرستید وگرنه فردا صبح تمام این پاسداران - خانه را بهم میریزم . یکدفعه چند تا از پاسداران که آن دور و بیر بودند و این حرفها را می شنیدند بطرفم آمدند و مقداری کتکم زدم که همان فرد در لباس آخوندی گفت : بس است ، نزدش بعد اضافه کرد : آنطور که از پرونده ات پیدا است اعلامیه بخش کرده ای اگر اینطور باشد مسئله ای نیست ولی می - گویند حمل سلاح کردی .

گفتم : هرچه هست توی پرونده ام هست .

در این موقع مرا به داخل بازداشتگاه بردند .

فردای آنروز همان شخص در لباس آخوندی آمد و گفت آزادی و بدان اسن اسلام بود که تورا آزاد کرد .

من جواب دادم : این فشار مردم بود که مرا آزاد کرد و خودتان این را بهتر از هر کس میدانید و باین ترتیب روز جمعه ۵۹/۲/۱۹ از " سپاه پاسداران " قدم به بیرون گذاشتم .

سوار ماشین درود شدم . داخل ماشین یک گروهی ۳ داشت از وقایع کردستان صحبت میکرد ولی معلوم بود مبتعد چیزهایی را که میدانند بگوید . من سر صحبت را با او باز کردم و او را مطمئن کردم تا جراتی پیدا کرد و شروع به حرف زدن کرد . او گفت : من از پادگان سنندج فرار کرده ام . اکثر سربازان و درجه داران تا گروهی حاضر نیستند بچنگند و دسته دسته آنها را اعدام میکنند بدون اینکه صدایش را در بیاورند . موقعی که کسی سراغی از افراد اعدام شده بگیرد میگویند محل خدمت آنها عوض شده و به جای دیگر فرستادیمشان !

این متن در کتاب " سینه سپار " به قلم آقای دکتر علی شریعتی درج شده است.

ی مبارزه را با آنها نشان میداد ، نه سخنان و وعده ها تعلق آمیز و تبلیغات زهر آگین تازه بقدرت رسیدگان ، بلکه همین واقعیات سخت و تلخ و افشاکاری های نیروهای انقلابی بود . از اینرو رژیم کسبه و حشزده شاهد رشد سیاسی روز افزون توده ها بود در مقطعی به این نتیجه رسید که دیگر باید سیاست - های خود را بر سرکوب شدید و پیگرد سخت پلیسی استوار نماید . در اینجا بود که لزوم بکارگیری جلادان حرفه ای و مزدوران کارگشته و آموزش دیده را بیش از پیش حس میکرد و بعنوان یک اقدام برای حل این مشکل خود ، اقدام به آزاد کردن ساواکی ها و قاتلین خلق از زندان نمود . باین ترتیب ثابت شد اگر هم مدتی این خودفروختگان توسط رژیم به زندان انداخته شدند ، برای فریب مردم و بسرای حفظ مزدوران از خشم انقلابی توده ها بود و وقتی

بابل : تا چندی پیش که حکومت ضد خلقی امکان فریفتن توده ها بمقیاس وسیع و کنترل مبارزات آنها را از این طریق فراهم میدید اساس سیاستهای ضد مردمی بفریبکاری استوار بود و در طسی آن دوران بیش از هر چیز دیگر ، به شیادان زبان باز و کلانان چاقول بازی احتیاج داشت که بتوانند با نطق ها و خطابه خوانی ها و مردم را بفریبند و با منحرف کردن مسیر تفکرات انقلابی توده ها ، از اعمال انقلابی آنها جلوگیری بعمل آورند . اما واقعیت ها بسیار گویاتر از نطق و خطابه ها بودند و لذا آنچه علیرغم همه تلاشهای مذبحخانه زور مندان مردم فریب ، اندیشه های مردم را شکل میداد و شخصیت مبارزاتیشان را که در جریان مبارزه با رژیم منفور سابق تا حدی زیادی آبدیده شده بود ، پخته تر و آماده تر میماخت و ضرورت پیگیری

این مزدوران که برای ادامه دادن به زندگی سنگین خود در خارج از زندان حاضر بودند همه چیز خود را بفروشتند، اطمینان دادند چون قبل، جاکران خان نثار حاکمیت وابسته خواهند بود، حاکمیت آنها را آزاد کرد تا آزار و کشتار خلق را ادامه دهند. در همین رابطه "عبدی" و "کلج" قاتلین شهید ابوالقاسم نصیرائی که به رضایت خانواده شهید، به ۵ سال زندان محکوم شده بودند، مورد عفو "امام" قرار گرفتند.

میان دو آب :

روز دوشنبه ۵۹/۲/۲۹ در برابر مقرر پلیس راه جاده میان دو آب، بین یک پاسدار

و یک سرباز ارتش درگیری بوجود میآید و درایسن جریان پاسدار شخص ارتشی را مورد اصابت گلوله قرار میدهد. سرباز مجروح بلافاصله به بیمارستان منتقل میشود ولی در اثر نرسیدن خون جان خود را از دست میدهد.

متعاقب این موضوع را دیوهای حکومتی بیشتر مانع اعلام میکنند که سرباز کشته شده "توسط ضد انقلابین" شهادت رسیده است!

نکنند اخباری که را دیوهای حکومتی یا بمرتیکوئیم بلندگوهای دشمنان خلق در رابطه با کردستان، مبارزات خلق دلیر کرد که بزعم این بلندگوها درهم شکسته شده، استقبال وسیع از نیروهای ارتشی و پاسداران پیروز!! در کردستان و..... همینقدر واقعی و صحیح باشد!!!

تضعیف دشمن در پشت جبهه برای حمایت از مبارزان مستحانه خلق دنیارکون

کرمانشاه: همانطور که میدانیم رژیم برای ایجاد اغتشاش در ذهن مردم ولطمه زدن به شخصیت مبارزانی پیشمرگان واقعی کرد که در نبرد با دشمنان خلق پیشاپیش مردم به رویارویی با رژیم بر میخیزند تا مردم را از یورش ددمنشان در امان نگاهدارند، عدهای از جاشها را بنام "پیشمرگان مصلحان کرد" بسیج کرده برای سرکوب خلق ستمدیده کرد و نیروهای انقلابی و مبارز همراه با نیروهای ارتش و "سپاه پاسداران" و غیره روانه میدانهای جنگ میشوند.

اخیراً تعدادی از این جاشها در یکی از دستلهای کرمانشاه اسکان داده شدند تا بموقع از آنها استفاده بعمل آید، البته قبل از کیش دادن آنها بسوی خلق کرد نیز بیکارشان نگذاشتند و آنها را جهت کشتار و سرکوب مردم کرمانشاه بکار گرفتند. از جمله روز ۱۱ اردیبهشت ماه (روز جهانی کارگر) این جاشها به همراهی پاسداران، راهپیمایی نیروهای مترقی را مورد یورش مسلحانه قرار دادند و آنها را بخون کشیدند. در نتیجه تهاجم وحشیانه آنان ۳ تن کشته و حدود ۷۰ نفر زخمی شدند. همچنین بر اثر تیراندازی این جاشها در نزدیکیهای پل هوایی جنب هتل آفتاب (محل اقامت عدهای از این جاشها) ۲ عابر مجروح شدند. بهمین دلیل مردم کرمانشاه نیز بطور کامل "ملموسی ماهیت این مزدوران منفور را شناخته بودند و کینهشان را در دل داشتند.

روز یکشنبه ۵۹/۲/۲۱ نیز عدهای از این جاشها برای باطل کردن نتایج مرحله اول انتخابات کذائی رژیم که مطابق دلخواه حاکمیت از آب در نیامده بود، فرمانداری را مورد یورش مسلحانه قرار داده، آنها را اشغال کردند بعد برسم دولت جمهوری اسلامی تصمیم گرفتند تحت پوشش فریب آمیز دیسن مردم راهم در دسایس و اقدامات بیشتر مانع خویش شرکت دهند و لذا از آنها خواستند که ساعت ۱۰ شب ۲/۲۲ با سردادن صدای الله اکبر حرکات آنها را تائید کنند. در ساعت موعود جز تعدادی از همپالگیهای خودشان و البته معدودی ناآگاهان کسی به دعوتشان پاسخ مثبت نداد.

از سوی دیگر گروهی از مبارزین شهر با طرح یک نقشه قبلی یک بمب صوتی را در کوچه مجاور هتل آفتاب کار گذاشتند و آنها طوری تنظیم کردند که رأس ساعت ۱۰ شب مذکور منفجر شد.

جاشها سراسیمه از هتل بیرون ریختند و مبارزان که از قبل کاملاً آماده بودند آنها را به رگبار بستند. در این جریان سه جاش و یک پاسدار زخمی شدند و مبارزان با سرعت و سلامت محل را ترک کردند.

"سپاه پاسداران" که از این حمله برق آسا گیج شده بود، پس از مدتی سرگردانی، از نقاط دیگر شهر (مثل سه راه نواب و میدان مصدق) به محل حادثه شتافت اما وقتی بمحل رسید مدتی از پاسبان عملیات انقلابی مبارزان میگذشت.

این اقدام برای ضربه زدن به مزدورانی که خلق کرد را بخاک و خون میکشند و تضعیف دشمن در پشت جبهه نبرد مسلحانه کردهای آزاده، آزادگان سراسر ایران بخصوص کرمانشاه را که حس میکردند بدین وسیله قسمت از دلب خود را به خلقها، تحت ستم اسباب داده اند، مسخر ساخت.

“مبارزه با فساد”! بسبک حکومت جمهوری اسلامی

بائسل: روز پنجشنبه هیجدهم اردیبهشت ماه، بسک نوار فروش سیار توسط پاسداران دستگیر و به کمیته مستقر در قصر سلطنتی (که زمانی متعلق به شاه جلال بود) برده شد .

پس از آزاد شدن نامبرده ، هم شغلان او و سایر افرادی که میخواستند از چگونگی جریان باخبر شوند از وی توضیحاتی راجع به مدت بازداشت و آنچه برایش رخ داده است خواستند . وی در پاسخ اظهار داشت که پس از انتقال به کمیته ، بدون کمترین سؤال و جواب ، مرادست بند زدند و در جایی که برایم وحشت آورو ناراحت کننده بود انداختند . من مدتی بهمینگونه سراپا ایستاده بودم و وضعیتی داشتم که حتی نمی توانستم خود را کمی جا بجا کنم . وحشت کرده بودم ؛ فریاد زدم : اینجا کجاست ، چرا مرا اینجا آوردید؟ گفتند باید امضاء کنی که دیگر نوار بفروشی تنها آزادت کنیم . من که وحشت کرده بودم گفتم باشد ، امضاء میکنم . امضاء کردم و از آنجا بیرون آمدم . اینهم جلوه دیگری از “ مبارزه با فساد”! حکومت جمهوری اسلامی است . حکومت باین وسیله میخواهد اخلاق جامعه را “تطهیر”! کند . اما گوشه پرده ای را که حاکمیت برای جدا کردن “ اندرون ” از بیرون جلوی خود گرفته است ، اندکی کنار بزنید . ببینید علیرغم همه زبان بازیهای دون مفتانه و همچنین ابلهانه “ حاجد دار ” و سایر غلامان و حلقه بگوشان مبنی بر ارجمند بودن “ تقوی ” و بیشرمانه ترین روابط و منحطترین ایده های اخلاقی درخفا جریان دارد و ما برای نمونه روابط موجود در “ ارتش بیست میلیونی ” رژیم را خاطر نشان میکنم که در یازود اسرارش برملا خواهد شد و از نظر جنبه های اخلاقی نیز حاکمیت را هرچه بیشتر افشاء خواهد کرد .

پس از قیام مردم می پنداشتند حاکمیت جدید لااقل مروج اخلاق پاک اجتماعی خواهد بود . اما اکنون واقعیت های اجتماعی نشان میدهد که این توهمی بیش نبود و این حکومت در زمینه اخلاق نیز بهیچوجه نمیتواند آنچه را که گاهی برای خالی نبودن عریضه ادعا میکند ، جامعه عمل ببوشاند ، زیرا حاکمیت وابسته است و خود نفس وابستگی لاجرم ارتجاعی ترین ، منحط ترین و گندیده ترین روابط ، فرهنگ و رابه ارمغان خواهد آورد پس هرچه قدر حکومت ورود لوازم آرایش را ممنوع اعلام کند ، دربار ایدو قسمت زنانه و مردانه تقسیم کند . از نوار فروشان تعهد

بگیرد که فلان نوارها را بفروشید باین قبیل اقدامات اخلاقی جامعه “ تهذیب ” نخواهد شد . بامید روزی که توده ها دست امپریالیسم خونخوار را از میهن مان کوتاه سازند و بانیروی بنیان کن خویش حاکمیت ضد خلقی وابسته را از بیخ براندازند و جامعه ای آزاد از وابستگی بوجود آورند تا بتوانند پایه های اخلاقی تعالی یابنده را بی ریسی نمایند . آنروز دیگر لازم نیست برای “ مبارزه با فساد ” نوار فروش تنگدستی را که قوت روزانه اش از طریق نوار فروشی تا مین میشود به چهار میخ بکشیم و از او امضاء بگیریم که اخلاق بد نفروش ! بلکه این خود روابط اجتماعی است که این رشته از بیکاریهای پنهان راریشه کن خواهد ساخت و خود خواستهای اجتماعی است که فرهنگ پوسیده و اخلاق منحط را طرد خواهد کرد و خود قدرت اجتماعی است که در هر مورد از جمله در مورد اخلاق اجتماعی اراده سالم جامعه را اعمال خواهد کرد و منطق خلق رابه نمایش خواهد گذارد .

واکنش توده ها در برابر کشتارها ،
وحشیگریها ، تجاوزات و که
“ سپاه پاسداران ” این مزدوران ارتجاع
مرتکب میشوند

آمل: برای حاکمیت ضد خلقی کنونی که دیگر طول مدت موجودیت بعدیش منوط به کار آیی ارگانهای سرکوبش است سازمان دادن تشکیلات سرکوبگر مثل ارتش و شهربانی و از اهمیت زیادی برخوردار میباشد از جمله سازمانهای سرکوبگر رژیم ضد مردمی “ سپاه پاسداران ” میباشد که اکنون دیگر آوازه جنایاتش کران تا کران مرزهای ایران را در نور دیده است . هرچقدر فریبکاران نخواهند با سخن پراکنی های بیشرمانه خویش و حشیانه ترین کشتارها و سایر اقدامات سرکوبگرانه این سازمان را مقدس جلوه دهند و هرچقدر کسانی پیدا شوند که بنوعی دیگر به تحمیق مردم کمربسته “ سپاه پاسداران ” را تشکیلاتی مردمی معرفی کنند ، اما خود توده ها از روی تجربه بیاتشان در زندگی و مبارزه چهره منفور سپاه را تشخیص داده ، یاوه های حاکمیت و سازشکاران را در این مورد نیز بگوش نمی گیرند . یکی از نمونه هایی که نفرت مردم ، را از سپاه نشان میدهد واقعه ای است که دوشنبه شب ، بتاريخ ۵۹/۲/۲۹ در “ هارون محله ” آمل روی داد .

در این محله از مدت ها پیش اهالی از رفت و آمدهای دو تن از ولگردانی که به استخدام “ سپاه پاسداران ”

درآمده بودند ناراحت و خشمگین بودند. زیرا اولاً در وجود این دوتن، " سپاه پاسداران " یعنی دشمن خلق برای اهالی محل تداعی میشد و خشم آنها را بر می انگیزد، ثانیاً رفت و آمدهای نامبردگان در رابطه با هزینه گردیهای آنان بود که این خود آتش خشم مردم را بیشتر شعله ور میساخت.

سرانجام اهالی محل تصمیم گرفتند این دونفر را دستگیر کنند تا محله شان بازار عیش و نوش " پاسداران انقلاب اسلامی " نشود.

به همین منظور شب ۵۹/۲/۲۹ اهالی محل بسیج شده، حوالی خانه محمدتهرانی که محل کثافتکاریهای ولگردان بود کمین کردند و به انتظار نشستند. لحظاتی بعد اتومبیل " پژو " حامل همان افراد مورد نظر سر رسید و سرنشینان قصد پیاده شدن داشتند که اهالی بسویشان حمله ور شدند. سرنشینان - ن اتومبیل سراسیمه اتومبیل را براه انداخته از محل فراری شدند ولی مردم که نفرت در دلشان موج میزد تصمیم گرفتند همان شب موضوع را پیگیری نمایند و چون " کمیته انقلاب " مدعی رسیدگی به شکایات مردم بود، بسمت آن براه افتادند.

خلاصه با پیگیریهای مردم ترتیبی داده شد که این دو تن دستگیر شدند و فعلاً در بازداشت بسر میبرند. نکته درخور توجه آنکه مردم اکنون با دقت تمام رویدادهای محیط خویش را مورد توجه قرار میدهند و بمحض آنکه یکی از وابستگان موثر حکومت ضد مردمی و یا عضوی شناخته شده از دستگاههای سرکوبگر، و امثالهم را مشاهده کنند که محیط را به گند می کشند، بلافاصله عکس العمل نشان میدهند و در موارد ممکن بیاری رهنمودهای انقلابی دست به اقدامات جدی میزنند تا حداقل محیط زندگی خویش را پاک و سالم و قابل زیست سازند.

هروآباد (مرکز خلخال)

یک نمونه دیگر از جنایات پاسداران را در " هروآباد " میتوان مشاهده نمود. البته این جیبزی آشکار است که حاکمیت برای حفظ خود و برای مصون ماندن از قهر انقلابی توده ها، در جوار اقدامات سرکوبگرانه و قتل عامهای دژخیمانهاش، توسط دستگاههای تبلیغاتی و مطبوعات خود فروخته و هم چنین مزدوران جیره خوار خویش که برای تحمیق مردم شهر به شهر سفر میکنند نیز به شستشوی مغزی توده ها می پردازد. مثلاً یکی دو روز قبل از انتخابات - ت، ظهیر نژاد فرمانده ژاندارمری کل کشور در " هروآباد " سخنرانی کرد تا درباره محاسن دولت جمهوری اسلامی و مجلس شورای گذاشیش داد سخن دهد و

و قتی پشتیبان و غمخوار حاکمیت مزدوری چون ظهیر - نژاد باشد، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل ! بعد از اینکه فضای شهر بزم آقایان آماده شد، روز جمعه ۵۹/۲/۱۹ " انتخابات " برگزار و غفور خلخالی برادر همان مجسمه بلاهت، خلخالی معروف که نه تنها دستهایش، بلکه دهان و حلقومش هم بخون خلق ایران آغشته است، به نمایندگی از جانب " مردم " برگزیده شد و روز بکشنبه نمایندگی او تأیید شد. امروز دوشنبه ۵۹/۲/۲۲ انبوهی از مردم که این خیمه شب بازیهای مسخره کینه شان را تیزتر میگردو شاید برخی دیگر که در زد و بندهای جناحهای مختلف حاکمیت جانبدار شکست خورده های " انتخابات " بودند - ند و بنا بر این دل خوشی نداشتند، بر علیه خلخالی دست به راهپیمائی زدند.

روز سه شنبه پاسداران، شخصی را که بجرم مشروب خوری دستگیر کرده بودند در شهر به شلاق کشیدند ولی مردم که در عرض این مدت ۱۶ ماهه ماهیست " سپاه پاسداران " را شناخته و دیده بودند که خود سپاه جلاد خلقهای ایران و تا مغز استخوان فاسد است بخوبی تشخیص میدادند که این شلاق زدن اساساً برای منحرف کردن جهت تفکر و مبارزه مردم و فریب دادن توده ها و ضمناً اعمال قدرت " سپاه پاسداران " است نه برای " مبارزه با فساد ". بنا بر این مردم به نشانه اعتراض به اقدام پاسداران دست به راهپیمائی زدند.

از سوی دیگر دستگاههای حکومتی هم دارو دسته هایی از اراذل و اوباش را همیشه آماده دارند که در مواقع لزوم وارد میدان کنند و درست همانطور که شعبان بی مخها، ملکه اعتزادی ها و..... بحمايت از رژیم منفور پیشین دست به همه گونه اقدامات، مثلاً " تظاهرات بشفع حکومت میزدند، این اراذل و اوباش نیز در اوقات ضروری با ماسک دیگری وارد گود میشوند و از جمله در همین " هروآباد " پس از اعتراض مردم به فلک کردن فرد مذکور، دست بکار شدند و تظاهراتی بشفع پاسداران براه انداختند و البته ناسا گفته نماند که عده ای از مردم نا آگاه نیز بخيال اینکه موضوع واقعاً " برسر " مبارزه با فساد " است در این راهپیمائی شرکت جستند. با این زمینه سازی بنظر پاسداران، شهر برای عملیات بعدی آماده بود و لذا تهاجم این مزدوران ارتجاع به افراد و عناصر " ناباب " آغاز شد.

حوالی عمر دوتن از پاسداران در جستجوی معلمی به نام مهرزاد فرهودی به سالن ورزش شهر رجوع کردند و پس از احضار نامبرده به دم در سالن، همانجا بین آنها مشاجره لفظی و سپس درگیری بوجود آمد.

سایر پاسداران که در محل حاضر شده بودند شروع به تیر اندازی هوایی " کردند که در نتیجه آن زنی مورد اصابت گلوله قرار گرفت و زخمی شد. در ضمن بیماری که در بیمارستان جنب سالن ورزش بستری بود، از سرو صدای تیرها شوکه شد و سگته کرد.

در عرض چند روز حدود ۱۲۰ نفر دستگیر شدند و البته لازم به توضیح است که پاسداران پس از شروع قلع و قمع عناصری که بجهت دیگری (غیر از میخوارگی) دست - گیریشان را ضروری میدانند، افرادی را که بجرم مشروب خوری و خلاصه در رابطه با این امر بازداشت کرده بودند " سریعاً " آزاد نمودند .

جوان نامبرده در دنباله درگیریها خراب تفنگ یکی از پاسداران ملحق را بیرون کشید و سپس پاسدار مذکور را بر سر دست بلند کرده به زمین کوفت. لیکن در همین هنگام پاسدار دوم با شلیک به تیرپایی ، معلم جوان را کشت .

وضعیت آشفته شد و برادر کوچک فرهودی که در همین هنگام سر رسیده بود در یک فرصت مناسب تفنگ پاسدار را راجنگ آورد و آنرا روبسوی پاسدار ضارب و سایر پاسدارانی که سر رسیده بودند گرفته ماشه را چکاند. ولی از آنجا که فامن تفنگ مسدود بود و شلیک کننده طرز استفاده از آنرا نمیدانست ، تیری از لوله خارج نشد و آن انگلیها جان سالم بدر بردند .



هائسو : نامه زیر که از طرف دادسرای شهرستان ماکویه " دادستان انقلاب اسلامی " ارومیه فرستاده شده نشان میدهد که تشکیلات " سپاه پاسداران " در مسابقه سرکوب و کشتار و نقض حقوق مردم و که بدستور اربابان جنایت پیشه، خارجی و وابستگان و نوکران داخلی انجام میدهد، نه تنها از سایر سازمانهای انتظامی عقب نیست، بلکه در موارد فراوانی از آنها جلوتر نیز میباشد. مثلاً " آنطور که از متن نامه برمیآید " سپاه پاسداران " با خود رأیی کامل عمل میکند و حتی بطور ظاهری هم موازیست " دموکراسی " دست پخت " جمهوری اسلامی " را رعایت نمیکند. و مثلاً " بوضع دستگیری یک زندانی را که طبق قانون باید به اطلاع باصلاح دادگستری برسد هیچ میگیرد . طبق اصل بیست و دوم قانون اساسی " حیثیت ، جان ، مال ، حقوق ، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند " .

واقعیات جاری و همچنین رویدادهایی که در این نامه منعکس شده نشان میدهد که از نظر مجریان قانون " جمهوری اسلامی " افرادی که طبق قسمت اول اصل مذکور " جان و مالشان از تعرض مصون است " همان سرمایه داران وابسته و سرپرندگان بیگانه میباشد و کسانی که طبق قسمت دوم اصل فوق جان و مالشان " بحکم قانون " قابل تعرض است همان مردم میباشد که البته در مقابله با آنها ، قانون مورد استفاده حاکمیت و قوای اجرائیش همان گلولههایی هستند که از لوله تفنگهای ساخت امپریالیست - ها خارج شده برسینه کارگران و زحمتکشان و نیروهای مترقی فرود میآید. فراموش نکنیم رویدادهای زیر چند نمونه ساده از برخورد پاسداران هستند و حتی در چند مورد ظاهراً " جنبه فردی عکس العملی که نشان داده شده می چربد. ولی اکنون که دیگر ماهیت سپاه در هر گوشه و کنار مملکت و در مقابله با جنبش توده ها بر میلیونها هموطنان ما آشکار شده است ، هر کس می فهمد که حتی برخوردهای ظاهراً " شخصی " پاسداران نیز پس از گذشت این مدت از تشکیل آن کلاً " متاثر از ماهیت خود تشکیلات و پرورش سیاسی پاسداران توسط رهبران و هدایت کنندگان ضد خلقی سپاه میباشد که میخواهند با تربیت مزدوران گشوه فرمان و ضد مردم در کار سرکوب خلق موفق باشند .

نامه ارسالی از طرف دادسرای شهرستان ماکویه " دادستان انقلاب اسلامی " ارومیه در صفحات ۱۴ و ۱۵



زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است

نامه زیر که از طرف دادسرای شهرستان ماکو به " دادستان انقلاب اسلامی " ارومیه فرستاده شده است .

تاریخ : ۱۳۵۷/۱۰/۱۱
شماره : ۱۱۱۱
پوست



دادسرای کل آذربایجان غربی

به دادستان محترم انقلاب اسلامی ارومیه

از دادسرای شهرستان ماکو

موضوع : چهار فقره قتل و چند فقره جرح با گلوله

شاید مستحضر با عهد که در طرف دوسه ماهه اخیر چهار فقره قتل عمد و غیر عمد و چندین فقره جرح های مختلف با اسلحه و سیله باشد اراک ماکو و پاسداران مستقلا در مرز بازرگان بونوم پیوسته که در هر يك از موارد قتل ها با جراحتات مشکلات زیادی برای مردم شهر و مأمورین انتظامی و اداری ایجاد گردیده و چه بسا اگر اقدامات مناسب و سپهر و تنگنای آنان نبود هر آن احتمال برخورد های عذرتین بین اهالی و مردم با افراد سیاه پاسداران میگردید - بدیهی است قتل یا جرح با اسلحه از طرف مأمورین انتظامی یا پاسداران اگر در مقام دفاع جان و مال و ناموس و سایر موارد مجاز باشد یا در صورتیکه افعال پاسداران و مأمورین انتظامی در حدود مقررات و قواعد موضوعه باشد نه تنها اصنامات مردم را بر نخواهد انگیزد بلکه مردم همواره در صدد حمایت و دفاع از آنان خواهند بود ولی وقتی نحوه فعل و نوع قتل ها و جراحتات و اذیتها بعضی از پاسداران بگونه مردم میرسد دیگر جانی برای دفاع حمایت باقی نمماند و نتیجه آن میشود که مردم به سناد پاسداران خطه میکنند و اعتراض خود را با پرتاب سنگ امانت و غیره اعلام میدارند و مقامات محلی هم هیچگونه جوابی برای تابع کردن مردم ندارند که بدهند شرح مفصلا چند فقره قتل های واقع شده در این منطقه اظهارات فوق را برای آن دادستانی کاملاً تشریح خواهم نمود . در تاریخ ۸/۱۰/۱۰ شخصی بنام طن اصغر عزیز پور حدود ۵۵ ساله زعمیل ، از اهالی روستای سنگر و سیاه پاسداران دستگیر به سناد برده میشود هیچیک از مأمورین انتظامی و قضات دادسرای ماکو از دستگیری این شخصی و بازداشت او و طاعت آن اطلاعی ندارند (توضیح اینکه کتبه کارمندی که سیاه پاسداران در محل انجام میدهند برای او و ملا حدید خودشان بوده و اصلاً " مقامات محلی را بهیچ وجه در جریان افعال خود قرار نمیدهند) در تاریخ ۸/۱۰/۱۱ که متهم در سناد پاسداران بازداشت بوده مورد اصابت گلوله قرار گرفته و مقتل میسرود که موجب ناراحتی مردم روستا و شهر شده و دفع شهرحالت آشفته در سبب ضحیح از همین اظهارات متهم که در مقام دفاع بیان نموده جهت استحضار تقدیم میگردد (چون قرار بود این شخص را بداخل سلول ببرند ولی این شخص مانع از رفتن به سلول میشود و میگفت که من بصیرم و با یک گلوله مرا خلاص کنید و ایشان بعد از این جریان سناد را شدوسن اسلحه خودم را گرفته و انداختم به کرم و این شخص در حیات بازهم بهاکت که یک گلوله بمن میزند و من نترسم) در تاریخ ۱۱/۱۰/۱۱ تمام گلوله طلاش را به بیرون ریخته و گفتم بچه ها یک عدد گلوله بمن - بچه در صحنه ؟





بدهید و در این میان بکفر که استغرا تعبد انم یک بندر گلوله بمن داد و من هم گذاشتم داخل رولور و توپ - اسلحه را جرحاتم و رزقت در عقب فرار گرفت و یکبار ماشه را چکاندم نقطه حدی ماشه را شنیدم و بار دوم که ماشه را چکاندم و خیال اینکه گلوله هنوز به لوله اسلحه نرسیده است بار دوم ماشه را زدم که خورد به پیر مرد و این شخص افتاد و من دیگر خودم را تفحص کردم این بود عین جریان که عرض کردم .

در تاریخ ۵۸/۱/۲۴ وقت با مرتعلق به بکفر تهریزی من بجز از مقابل پاسداران ماکو به دستگیر است پاسداران توجه نکرده یکی از پاسداران یا چند نفر از آنها به وانت شلیک میکنند و دستورشین آنها صبر و راننده را بمقتل می‌رسانند و حال آنکه اصولاً سیاستی پس از عدم توجه به فرمان است با گلوله هوایی راننده را مطلع می‌ساختند باها گلوله به لاستیک های ماشین و انت بزنند که در آنصورت مسلماً متوقف خواهد شد توضیح اینکه پس از انحراف ماشین از جاده و متوقف شدن گان و پس از بازرسی شخصی میشود که هیچگونه کلاهی قاچاق نه اشت روانت خالی بوده است در تاریخ ۵۸/۴/۱۱ سرپرست پاسداران اعزامی از تهران مستقر در مرز بازرگان بوقت صبحگاه بسوی رفیق خود که او هم پاسدار بوده و در ستاد پاسداران زیر پوشش و را بشوخی پنهان کرده بوده شلیک میکند و راننده از رانندگی صفاهد و وقتی از او سوال میشود چرا تیراندازی کرده اید در جواب میگوید که صاحبگهان همه را با شلیک گلوله از خواب بیدار میکنم و خواهیم که صدای گلوله برای پاسداران آشنا باشد و از صدای گنیزه نفرستند و آژنگی - برشته‌تری بیدار کنند .

در تاریخ ۵۸/۷/۲۲ پاسداران ماکو به ماشینی که در داخل آن ظاهرآ چند نفر مست نیست بودند و صدای رادیو را زیاد کرده بودند ایستادند و سرنشینان خود روی بیکان یا متوجه نمیشوند یا متوجه میشوند ولی توجه به این نمیکند پاسداران تیر هوایی شلیک میکنند بیکان که در حال عبور از خیابان جلوسنار پاسداران بوده بعد از گول می ایستد و عقب عقب می آید و به جوی آب می افتد که دو پاسدار از آن طنین پیاده ماشین را شنیدند از جوی آب بیرون آورده ماشین بیکان با یک راننده یک نفر سرنشین صبر و این دو سه نفر که پیاده شده اند بطرف پاسداران برای پرسیدن موضوع با سایر مسائل پیش میروند که پاسداران به بیکان که از محل دور رفته تیراندازی در نتیجه شخص از ناحیه شکم با گلوله صبر و میشود که این امر موجب میشود که ناراحتی مردم را فراهم نموده دور از جوی از حادثه وضع شهر به آشفتگی کشانده میشود . در تمام موارد فون کمی احتیاط کمی هم آهنگی با مأمورین خبریانی با زانده امری و دادگستری کمی توجه و احساس مسئولیت مانع بروز این حوادث میشد و مسلماً پیش آمد های ناراحت کننده آنرا هم نمیداشت و ارزش زحمات و از خود گذشتگی پاسداران صحیح العمل را هم از بین نمیرد موارد فوق -

نموده هائی است از اشتباه کاری ها و بی احتیاطی های پاسداران و علت اعلام این مسائل بدین منظور است که مسئولین مربوطه در جریان کارهای انجام شده از طرف بعضی از پاسداران و علت برانگیخته شدن احساسات مردم شهر و بدینوسیله حده ای از افراد نسبت به پاسداران باشند و در حد دفع این مشکلات برآیند تا از یک طرف ناراضی و بدبینی در مردم ایجاد نشوند و از طرف دیگر بهانه بدست فرصت طلبان برای تشویب کردن از هان مردم ندهد در خانه در صورت قابل توجه دانستن مطالب اعلام شده و در صورت اعتماد به لیست این گزارش و سایر کسانی که صاد فائده منظوری جز رفع نارسائی که دارند برای رفع مشکلات و ایجاد هماهنگی کامل و صمیم بین پاسداران و مأمورین انتظامی و اداری بخصوص مقامات قضائی دادگستری محله تذکرات و اوقات های لازم به آقایان پاسداران عمل بعمل آورده تا خدای نکرده مشکلات دیگری در این شهر در پی پیش نیاید و نگرانی برای مردم ایجاد نشود .

دادستان ماکو . و ...
گرفتگان روشت
۱- دادستان کل انقلاب اسلامی ایران جهت استحضار
۲- فرمانداری شهرستان ماکو جهت اطلاع
۳- سرپرست سپاه پاسداران ارومیه جهت اطلاع و اقدام لازم

معرفی آثار

در کرم مبارزات دلیرانه خلق کرد، جاشهای خود فروخته و سایر کسانی که در خدمت سیاستهای خائنانه نسبت به خلق ایران قرار گرفته اند به روشهای مختلف سعی در ضربه زدن به مبارزات قهرمانانه آزادگان کردستان دارند. اعلامیه زیر که از سوی جانسداران "چریکهای فدائی خلق ایران - سفیر" صادر شده است گوشه‌ای از اقدامات ضد خلقی مزدوران ارتجاع و دشمنان خلق را نشان میدهد.

کردستان را گورستان دشمنان کنیم

همشهریان مبارز!

خلق کرد در طی مبارزات شجاعانه خود به دشمنان خلق ثابت کرده که برای مقاومت دارد. در طی جنگ تحمیلی چند روز اخیر مردم قهرمانانه مبارزه کرده و روحیه خود را به این نوکران امپریالیسم (هیئت حاکمه) نشان داده اند. امروز ما هفتمین روز جنگ را پشت سر میگذاریم. مردم قهرمان سفیر روز به روز مقاومت خود را نشان داده، با روحیه پولادین خود برای آزادی مبارزه میکنند. پیشمرگان خلق کرد که همان فرزندان زحمتکش این مرز و بوم هستند دوش به دوش مردم مبارزه میکنند و دشمن را از پای در میآورند و از جان گذشتگی پیشمرگان و مردم چنان است که زیانزد خاص و عام در سراسر جهان شده و درس بزرگی برای انقلابیون جهان گشته است.

در این برهه از زمان که رژیم وابسته برای درهم کوبیدن مبارزات حق طلبانه خلقها در تکاپوست، ما باید هوشیاری خود را حفظ کرده و مواظب عوامل مزدور و کثیف جاش باشیم، از هرگونه شایعه پراکنشی خودداری کرده و تاخبر صحیح و موثقی را نشنیده ایم آن را پخش نکنیم. در این چند روز افرادی غسود فروخته و جاش که در رأس آنها عمال مزدور حزب توده خائن این مزدوران شوروی که خیانتهای آنها سالهای سال است آشکار شده دیده میشود که میخواهند روحیه مردم را تضعیف نمایند. شایعات بی مورد را پخش کرده و پیشمرگان را ضد انقلاب و ضد خلق مینامند. به اینها که دسته دسته از شهر خارج میشوند و وقتیکه خلق پیروز شد دوباره آمده و دکاتی بازی کرده و باز به دستور اربابان خود دست به نفاق افکنی میزنند شدیداً! اخطار میکنیم که اینها (حزب توده) دست از نفاق افکنی بردارند و خیانتی بسر خیانتهای خود نیافزایند.

ما صاف متحد خود را گسترش داده و وابستگان را از میان خود طرد خواهیم کرد و پیروزی خلقها بسر امپریالیسم به سر دگی امریکا و ارتجاع داخلی همانا مسلح بودن خلقهاست.

مرگ بر امپریالیسم جهانخوار به سر کردگی مریکا
مرگ بر جاشها و وابستگان حزب توده خائن
پیروزی مبارزات حق طلبانه خلق کرد
پیش به سوی سازماندهی مسلح توده ها
بسا آیمان به پیروزی راهمسانان
جانسداران چریکهای فدائی خلق ایران - سفیر

هواداران "چریکهای فدائی خلق ایران" - اصفهان، در اعلامیه‌ای تحت عنوان "باز هم ارتجاع در اصفهان دست به کشتار زد" از وابستگی و ارتباط قاتلین "سپاه شمس" به حزب جمهوری اسلامی و "سپاه پاسداران" اصفهان برده برداشته اند. در این اعلامیه پس از اشاره به برنامه ریزیهای دقیق امپریا - لیسم برای سرکوبی تمامی نیروهای انقلابی و مترقی و تشریح مختصر اعمال وحشیانه حاکمیت در کردستان، در دانشگاهها و سایر جنایات رژیم در سراسر ایران آمده است:

"تنها با خشم و نفرت به این جنایات چشم دوختن و در انتظار روزی بودن که تمامی توده‌های فریب خورده نیز به میدان آیند و بساط این سرسپردگان خونخوار را برکنند، دردی را دوان میکنند، برخیزید و با ایجاد هسته‌های مقاومت در مقابل یورش سازمان یافته ارتجاع (ایادی امپریالیسم) دست به مبارزه - ای پیگیر بزنید و بدانید که پیروزی از آن خلقهای رنج دیده ایران است. با هر قدمی که نیروهای آگاه و انقلابی به عقب بردارند ارتجاع جای پای خود را محکم کرده و ضربات شدیدتری را بر پیکر زخم خورده مردم رنج دیده ما وارد می‌آورد. با خروش انقلابی خود و با تشکیل و شرکت هر چه بیشتر در مبارزه بسر علیه تمامی نهادهای ضد خلقی وابسته به امپریالیسم، با برآه اندازی هسته‌های مقاومت خلق به تمامی

مزدوران نشان دهید که هر زمان که خلق بخواهد، قهر انقلابی را در مقابل قهر ضدانقلاب بکار خواهد گرفت و استوار و مقاوم در برابر ارتجاع بایستید و نگذارید بیش از این فرزندان خلق قهرمان ما بدست ایمن ابادی امپریالیسم به شهادت برسند.

ما هواداران "چریکهای فدائی خلق ایران" ضمن محکوم کردن این جنایت و تمامی حرکتهای ضد مردمی که صورت گرفته و میگیرد از همه نیروهای انقلابی کمونیست و مترقی ضد امپریالیست مصر "خواستار - بیم تابناک نوش و توان خود پیشروی ارتجاع را سد کرده و با افشای ماهیت ضد خلقی دولت و وابستگی آن به امپریالیسم رسالت خود را در این برهه حساس از زمان به درستی انجام داده و با آگاه نمودن هر چه بیشتر توده ها، سطح مبارزات آنها را ارتقاء بخشید.

نابودباد توطئه های ارتجاع بر علیه نیروهای انقلابی

با ایجاد هسته های مقاومت خلق توطئه های ارتجاع را درهم کوبیم

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش

بنا ایمان به پیروزی راهمان ۵۹/۲/۱۵

هواداران "چریکهای فدائی خلق ایران" - اصفهان و چهار محال بختیاری

اعلامیه زیر از سوی هواداران "چریکهای فدائی خلق ایران - اراک" صادر شده است.

مردم مبارز و زحمتکش شهرستان اراک

ارتجاع وابسته به امپریالیسم در گرفتن آزادیهایی که با خون هزاران شهید بدست آمده بود، قدمهای خود را سریعتر کرده است. یک روز به بهانه "انقلاب فرهنگی" به دانشگاهها یورش میبرد و دانشجویان مبارز را قتل عام میکند و روز دیگر روزنامه های گروهها را توقیف میکند و اخیراً در اکثر شهرستانها حزب جمهوری اسلامی با دادن پول و وعده به عده ای از اشرار و چاقوکش آنها را بسیج میکند تا به نیروهای انقلابی و کتابفروشیهای آنها حمله کنند. حتی زیر پوش "حزب الله" افراد مبارز و انقلابی را به قتل برسانند. نمونه هایی از این اعمال فاشیستی را مدتی است در شهر اراک مشاهده میکنید. عده ای افراد معلوم الحال و چند نفر از پاسداران اخراجی که از طرف حزب جمهوری اسلامی و رباخواران بازار تقویت و تحریک میشوند، با حمایت افراد پاسدار به بهانه های مختلف به کتابفروشیها و دفاتر نیروها حمله میکنند و افراد را مورد ضرب و شتم قرار میدهند. ولی ارتجاع وابسته آن قدر کوذن است که نمیتواند درک کند این تاکتیکهای آریامهری دیگر برای توده مبارز ایران کهنه شده است و فقط با این روشهای ضد خلقی نابودی خود را هر چه بیشتر تسریع میکند.

ما ضمن محکوم کردن این اعمال ضد خلقی خواستار مجازات هر چه سریعتر عاملین این نوع حوادث میباشیم.

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش

مرگ بر فرصت طلبان و سازشکاران

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است

هواداران "چریکهای فدائی خلق ایران" - اراک

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر

رفقای مسئول توزیع خبرنامه

بهای خبرنامه ۲۰ ریال است، ولی برای توزیع آن در بین زحمتکشان پولی دریافت نکنید.